

سانسور،

در

مطبوعات

عصر

پهلوی

اول

ربابه معتقدی

پس از کودتای رضاخانی در ۱۲۹۹ ش، مطبوعات، با توجه به شور و بلوای ناشی از تغییر مهره‌های حکومت، و عدم حضور احمدشاه در ایران، تزلزل کابینه‌ها، تلاش سردار سپه در جذب صاحبان اندیشه و قلم، و آماده‌سازی جو جهت بهره‌برداری سیاسی و تشکیل حکومت جدید، روزگاری مملو از هیجان و فراز و نشیب را از سر گذراندند.

سیدضیاءالدین طباطبایی، مدیر روزنامه رعد، به عنوان یکی از مهره‌های اصلی کودتا، با آگاهی از تاثیرگذاری مطبوعات بر افکار عمومی، در طول حکومت نود روزه کابینه سیاه، تمام روزنامه‌ها و جراید را بجز «روزنامه ایران» توقیف و تعطیل کرده، بسیاری از صاحبان جراید از جمله محمد فرخی یزدی، محمدتقی بهار، علی دشتی، میدهاشم وکیلی، رهنما و... را نیز توقیف نمود.^(۱)

این، نخستین گام در محدودسازی مطبوعات این دوره بود. پس از آن نیز، هنگامی که یکی از جراید، تصویری از اختلاسهای «سردار اعتماد»، رئیس قورخانه، و سوءاستفاده بعضی از افسران را از موقعیت خود منعکس ساخت و نیز تعدادی از مدیران جراید، در سفارت روس و حرم حضرت عبدالعظیم تحصن و به حکومت نظامی و قانون شکنیهای سردار سپه اعتراض نمودند، رضاخان را چنان برآشفقت که توقیف «روزنامه حقیقت» را از رئیس‌الوزراء، مشیرالدوله درخواست نمود^(۲). مشیرالدوله هم، که در برابر زورگویی سردار سپه ناتوان بود و جسارت مقابله با خواست مردم را نداشت، از ادامه راه متصرف و مستعفی گشت.

قوام‌السلطنه، که پس از مشیرالدوله، مسئول تشکیل کابینه شد و خود نیز در کابینه قلم‌اش، صدمات فراوان از حملات جراید چشیده بود، فرصت را برای محدود ساختن قدرت و قلمرو مطبوعات مناسب دیده، پس از به دست آوردن رضایت خاطر متحصنان و

خارج ساختن آنان از تحصن، طرح «قانون موقت هیئت منصفین» را تقدیم مجلس ساخت (۳) تا شاید بدین وسیله بر حملات جراید فایق آید. هتاکمی برخی جراید در رعایت نکردن موازین اخلاقی و ملحوظ نداشتن عفت کلام، در توجیه لزوم تصویب این قانون، به قوام السلطنه کمک کرد. (۴)

روزنامه «شفتز سرخ» به علت اعتراض به این قانون، همزمان با چند روزنامه دیگر توقیف گشت (۵) و قبول هر گونه تقاضای صدور امتیاز برای هر جریده دارای مرام میامی، از سوی رئیس معارف، تا تصویب لایحه قانون مطبوعات، ممنوع اعلام شد. (۶)

به این ترتیب، بی پروایی و گستاخی چند روزنامه و رعایت نکردن موازین اخلاقی برخی نویسندگان جراید، بهانه‌ای به دست دولت داد تا آزادی نسبی مطبوعات را محدودتر سازد. ملک‌الشعراى بهار، در روزنامه «توبهار» این سیاست را چنین تشریح نمود:

«به عقیده اوانتوریه‌ها که خودشان را بهتر از جامعه و مملکت می‌دانند ... آنهایی که نمی‌خواهند یا فی‌الواقع قادر نیستند که یک فکری دانسته باشند، به عقیده آنان، باید به طور روزمره گذران کرد و روزبه‌روز به میزان ناله و داد و فریادهای غیرطبیعی و تقلیدی افزود، هر صباح نمونه‌ای برای فحش خوری ساخته و یک سخن فحش و هجوم ادبی و غیرادبی بسازند و با آن حرفها، صفحات آن کاغذهایی را که با قیمت گران ... وارد این سرزمین شده و می‌شود، سیاه نموده ... باید متصل بدگفت و بد شنید و ... اصل مسئله در حال حاضر، فرع مسائلی دیگر قرار گرفته ...» (۷).

شکایت برخی از علما از بعضی جراید که بی‌ملاحظه، به اسلام و مذهب تاخته بودند و «مهدورالدم» خواندن «کحالی‌زاده»، مدیر روزنامه «پژوهش» (۸)، به دلیل تندروی در مقاله‌اش، سبب ایجاد اغتشاش بیشتر گشت و بدین ترتیب، کفه رئیس‌الوزراء قوام‌السلطنه، در

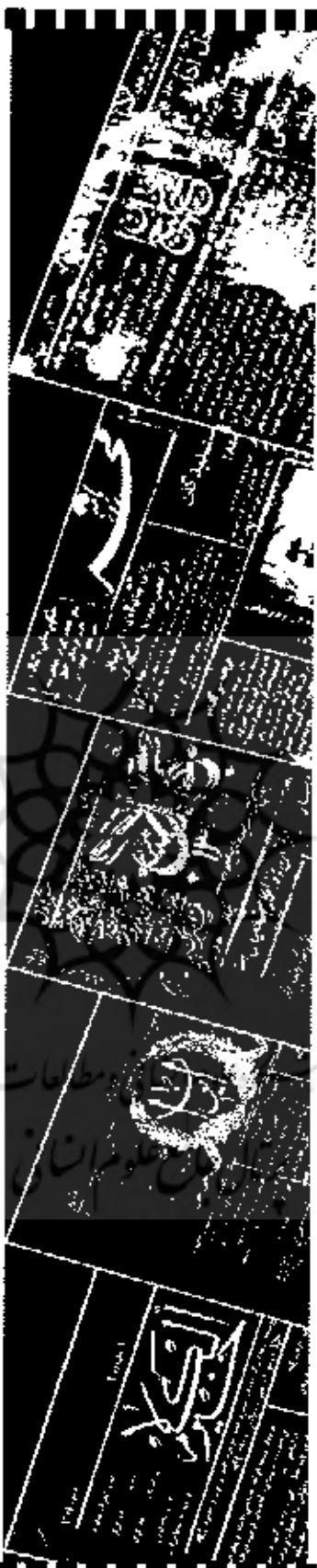
اصرار بر مراقبت جدی‌تر و محدود ساختن مطبوعات، سنگین‌تر از کفه نمایندگان مجلس، که طرفدار آزادی مطبوعات بودند، شد و چنین مقرر گشت که تحت‌عنوان «میزی مطبوعات»، نماینده‌ای از سوی علمای اخلام، در وزارت معارف همواره حاضر باشد تا در مورد کلیه مطبوعات مراقب و ناظر مسایل مربوط به مذهب بوده، نگهدارنده چیزی خلاف مذهب در مطبوعات منتشر گردد. (۹)

قانون موقت «هیئت منصفین» نیز، در همین ایام به تصویب رسید. با گسترش دخالت سردار سپه و افسران وی در سراسر ایران در امور مختلف نظامی، مالی، سیاسی و اجتماعی، و اختصاص دادن مالیهات و درآمد خالصجات به وزارت جنگ، جراید، مجدداً به مخالف خوانی پرداختند و چنین بود که یکی از جلوه‌های خاص سانسور رضاخان، یعنی برخورد فیزیکی سردار سپه با فرد معترض و منتقد، در این مرحله آزموده شد!

«مدیر ستاره ایران» «حسن صبا» را در میدان مشق، به جرم مختصر انتقادی که از مشارالیه کرده بود، به سه پایه بست و باز دیگر، دندان آقای فلسفی، مدیر حیات جاوید، را، با مشت شکسته و او را با سردبیر روزنامه مزبور، در دژیانی حبس کرد. (۱۰)

ادامه حکایت سانسور را در این عهد، باید در دوره رئیس‌الوزراء رضاخان جستجو کرد. او، برخلاف اصل بیستم قانون اساسی، وزیران را ملزم ساخت تا هر گونه اعتراض و شکایت جراید را بی‌پاسخ بگذارند. (۱۱)

البته، همراه با ایجاد رعب و وحشت و اعمال فشار، پاداش و تشویق نیز در نظر گرفته شده بود و در کنار روزنامه‌های فراوان توقیف شده و مدیران جراید و روزنامه‌نگاران تبعید شده، بعضی هم که روزنامه‌نویسی آنها، برای ارتزاق بود، مانند ازین‌العابدین فروزش کلاردشتی، صاحب روزنامه «نجات ایران» و از این قماش، چون آش و پلو در دستگاه سردار



سپه زیادتر بود، از ضدیت‌های خود دست برداشته، طرفدار جدی دولت شده و می‌شدند و تسلیقات عجیب به سردار سپه کرده، کارهای بی‌رویه و بی‌ترتیبی را که احیاناً برای پیشرفت مفاصد جاه‌طلبانه او به عمل می‌آمد، رفع و رجوع می‌کردند و از انتشار مجعولات و اکاذیب هم، تشویشی نداشتند...» (۱۲)

در بلوای جمهوریخواهی فرمایشی نیز، جلوه‌ای دیگر از گونه‌های مختلف سانسور به چشم می‌خورد! مثلاً قتل «میرزاده عتقی»، شاعر و صاحب روزنامه «قرن بیستم» که به سبب نشر کاریکاتوری از رضاخان سردار سپه و اشاره به دست‌نشاندهای وی و تحریک اجتنبی، در غوغای جمهوریخواهی، ابتدا به توقیف روزنامه دچار و سپس به «تغیر غیب» گرفتار آمد. (۱۳)

پس از ختم «جمهوری بازی» نوبت به برده براندازی سلسله قاجار و به سلطنت رسیدن رضایپلوری رسید. در این دوره، اگرچه دیگر اثری از جراید مخالف باقی نمانده و قلمها شکسته شده و صاحبان قلم یا در تبعید و حبس و یا در انزوا به سر می‌بردند، اصرار رضاخان، در نظارت شدید بر مطبوعات، هر روز رنگی تازه می‌یافت. گاه، مدیران جراید، ملزم به سپردن تعهد و التزام و مجبور به خودسانسوری می‌شدند تا چنانچه مقررات تعهد کرده را رعایت نکنند، به تنبیه و توقیف گرفتار شوند (۱۴). البته، پذیرفتن تعهد از مدیران جراید و واگذاری سانسور مطالب روزنامه‌ها به خود ایشان، افتخاری بود که نصیب همه جراید نمی‌گشت. (۱۴) و گاه، بازرسان و مامور نظمی و شهربانی موظف می‌شد تا مراقب مندرجات جراید بوده، هرگونه خودسری یا درج مطلب غیرمجاز را از آگهی و اعلان تا مقاله و داستان، حذف و سانسور و در مورد لزوم، در توقیف جراید، اقدام نماید و بر همین اساس، بخشنامه‌ای از سوی وزارت نظمی، به مدیران

جراید ابلاغ شد که ضمن آن،

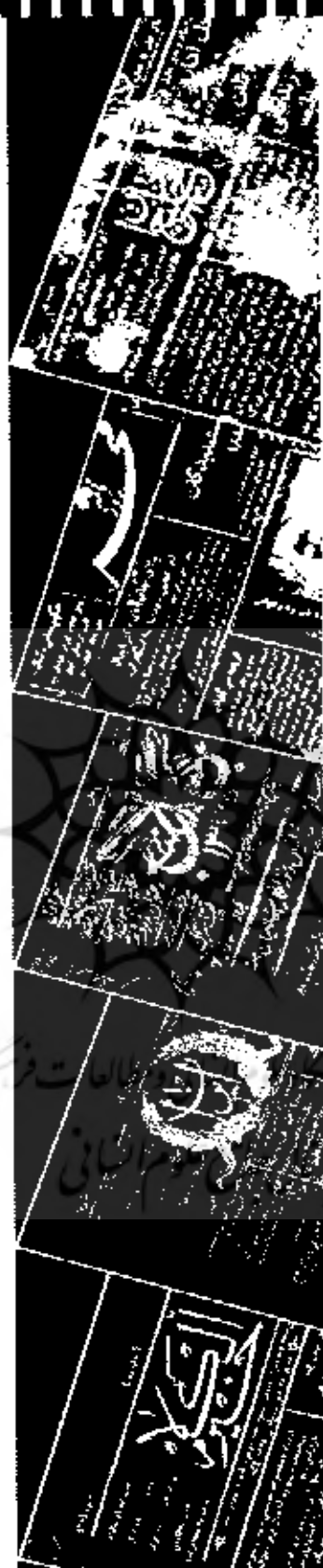
۱. مدیر جراید، موظف شد هیچ روزی، صبح و عصر، روزنامه را بدون اطلاع و اخطار و اجازه مامورین شعبه، انتشار ندهد.

۲. به کلیه ماشین‌خانه‌های مطابع اخطار شد همه روزه روزنامه‌های چاپ شده را نگاه دارند تا نظمی، اجازه انتشار آن را بدهد.

۳. به کلیه مطابع و مدیران جراید و اتاقهای حروف چینی اخطار شد که هیچ خبر و مقاله‌ای را بدون امضای مامور سانسور نچینند و اگر فوریت داشت، به شعبه مطبوعات برده، اجازه بگیرند. (۱۵)

اما به رغم تمام این تمهیدات، باز هم پیش می‌آمد که مجله یا روزنامه‌ای، برخلاف موازین و مقررات عمل کرده، به درج مطلبی، جز آنچه خواست دولت و حکومت وقت بود، دست یازیده است. در چنین مواردی، بدون توجه به قانون مطبوعات، آن جراید، تا حد ممکن از دسترس عموم دور می‌شد و دفتر روزنامه تعطیل و گاه مدیر مسئول و سردبیر، به حبس و تبعید دچار می‌گشت؛ همچون محله تعلیم و تربیت، که به دلیل درج مقاله‌ای در موضوع «جنبش ملی ادبی» در شماره پنجم سال ۱۳۱۴ ش. وزارت معارف و شهربانی را دچار دردسر ساخت:

«... از اداره شهربانی تاکید می‌شود که کلیه نسخ ش ۵ سال جاری مجله تعلیم و تربیت، که مقاله «جنبش ملی ادبی» در آن مندرج است و بین مشترکین و اشخاص منفرقه توزیع گردیده است، جمع‌آوری شده، به اداره شهربانی تحویل گردد و تعداد بیست و سه جلد موجود در دفتر مجله را نیز، امروز تحویل گرفتند. نظر به اینکه جمع‌آوری این نسخ، از طرف وزارت معارف برای محاسبات مجله و تحصیل وجوه اشتراک تولید اشکالاتی خواهد کرد، مضمینی است نظر شریف را در این باب اعلام فرمایند.»



ادر حاشیه سند به عقیده این جانب، باید فوراً شروع به جمع آوری کرد، ولی با کمال متانت و بدون اینکه سروصدا بلند بشود... آقای وزیر هم، بزودی تشریف آورده، بقیاً عمل شما را تثبیت و تنفیذ خواهند فرمود. (۱۶)

از جمله مدیران جراید و روزنامه نگارانی که در اثر بی احتیاطی یا آزادیخواهی دچار تبعید شدند، عباس خلیلی، مدیر «روزنامه اقدام» بود. او، به دلیل قلم تند و تفکر بیگانه ستیزی، به رومانی در عراق تبعید شد و در اسفند سال ۱۳۱۰ ش.، با واسطه تیمورتاش، بازگشت وی به ایران، بلامانع اعلام شد؛ اما تا پایان حکومت رضاشاه، هرگز اجازه انتشار مجدد روزنامه اش را نیافت. (۱۷)

با توجه به سختگیرانه‌ی اداره سانور و نظمی و اختناق موجود، تعداد مطبوعات در این سالها کمتر شده و بسیاری از صاحبان جراید، ترجیح دادند، در زمینه دیگری به فعالیت بپردازند و بسیاری نیز، با اوضاع و احوال روز کنار آمده، به روزمرگی افتادند و در نتیجه افزایش اختناق و بی محتوایی جراید، از تعداد مردم علاقه مند به مطالعه مطبوعات نیز کاسته شد و دیگر کمتر کسی، به مسایل سیاسی روز، رغبت نشان می داد. در چنین فضایی، طبیعی بود که نویسندگان و صاحبان قلم، که تا آن وقت در کار جریده پردازی بودند، به کارهای عملی و ادبی و تاریخی روی آورده و اگر هم روزنامه نگاری را به بوته فراموشی نسپردند، لااقل مسلک و روش خود را تغییر داده، به مصالحه جویی و مدارا قناعت کردند.

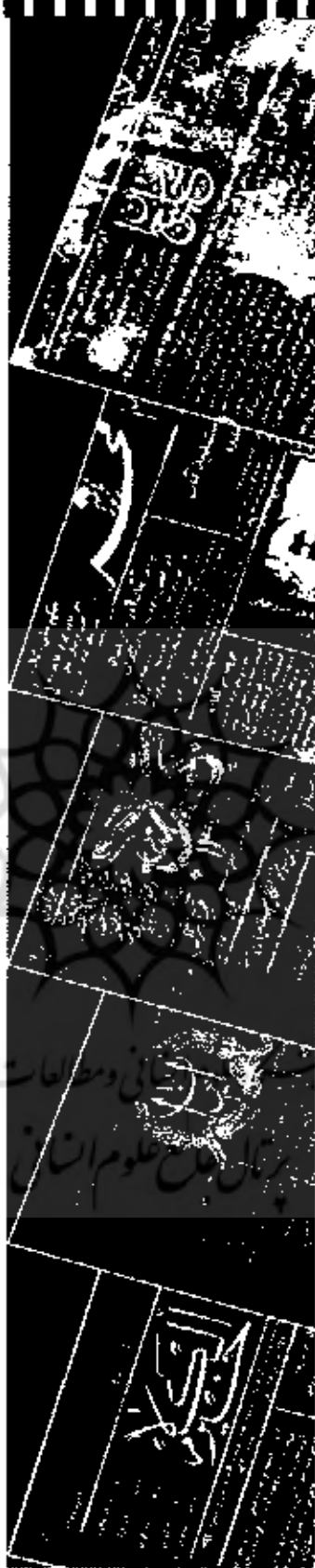
محمدتقی بهار نیز، که روزگاری در جراید تندرو، مقالات آتشین و شدیدالحن نسبت به سردار سپه و دیگران می نگاشت و روزنامه های تازه بهار و «بهار» وی، سرآمد دیگر جراید بود. به کار نگارش «سبک شناسی» و جمع آوری «دیوان اشعار» پرداخت. اما سانور، که تمام ابعاد زندگی و حیات اندیشه را در برگرفته بود،

در این مورد نیز کوتاهی نکرده، به قول خود وی: «... می گویند چیزها در آن ادیان گفته و نهفته است که منافق مصلحت شاهانه است و بدین وسیله و حیل، مراد قشار سانور شهرتانی و در معرض آزار روحی و فوت وقت و فساد اشعار قرار دادند و آن قسمت را، که طبع شده بود، نیز بدون دلیل محاکمه و بر این مدعا که بی اجازت به طبع رسیده است، توقیف کردند...» (۱۸)

به این ترتیب، به علت تغییر شرایط سیاسی و فرهنگی و حاکمیت سانور بر فعالیتهای ادبی و مطبوعاتی، روزنامه ها، که دیگر حرفی برای گفتن نداشتند، بیشتر به درج آگهی و اعلان و فرماتها و اشعار عادی داخله و خارجه می پرداختند. اما این آگهیها نیز، باید تحت نظر مامور سانور اداره نظمی به طبع می رسید و مضمون و چگونگی درج آنها، کاملاً تحت نظارت و مراقبت می بود. (۱۹)

اسامی روزنامه ها و مرام و مسلک آنها نیز، درین مبحث قابل توجه است. با نگاهی به تغییر اسامی جراید از: پیکار و طوفان، ستاره سرخ، سیاست، درفش کاویانی، تنبیه الغافلین، محشر، کرنا، فریاد ایران، دست انتقام، شفق سرخ و... به جرایدی با نامهایی همچون دنیای امروز، درمان، تنه، توانا، درخشان، حکمت، حام، جهان نو، جهان نما و توانا و... می توان به تغییر فضای سیاسی و سیر تحول آزادی بیان و سرود شدن شور و هیجان انقلابی، از کودتای ۱۲۹۹ ش. تا سالهای ۱۳۰۸ و ۱۳۰۹ ش. پی برد.

البته در این باره، لازم به یادآوریست که حکومت وقت نیز، چنانچه اسم روزنامه ای را مناسب نمی دید، یا صدور مجوز انتشار آن مخالفت می ورزید. همچون روزنامه ای که درخواست کننده امتیاز آن، «میرزا محمدخان حنا» ابتدا عنوان «عصر بهانم» را به مناسبت طرح مسایل اخلاقی از زبان حیوانات در این جویده، برگزید. پس از مخالفت وزارت معارف



با این عنوان، آن را به «زبان بهائم» تفسیر داد. اما مجدداً با مخالفت مواجه شد. در نهایت، با پیشنهاد عنوان «جام جهان‌نما»، موفق به دریافت مجوز انتشار جریده گشت. (۲۰)

همچنین، روزنامه «آذره» که این نام را، شورای عالی معارف، از میان اسامی پیشنهادی «بهیمنی»، درخواست کننده امتیاز این جریده برگزید. اسامی پیشنهاد شده، شامل: «انتقام»، «اخگر»، «خاور»، «خرد»، «بولاده»، «کیفر»، «خروش»، «آتش» و «آذره» بود. (۲۱)

روزنامه‌هایی که مرام و مسلک سیاسی و انتقادی داشتند، غالباً با سختگیری بیشتری مواجه می‌شدند و حتی سختی مجوز انتشار می‌یافتند. در نتیجه، در تقاضای صدور نشر جراید، مکرراً با جملاتی همچون: «بدون دخالت در مسائل سیاسی» و «یا فقط پیرامون مسائل ادبی و فرهنگی» و ... در توضیح مرام نشریه مواجه هستیم.

در توصیف این فضا، جلال آل احمد، نوشته است:

«روشنفکران آن دوره بیست ساله، به هر چه در آن مدت گذشته بود، رضایت داده بودند و به تسلیم یا به رضایت یا به همکاری سکوت کرده بودند و به همین دلایل است که می‌توان گفت، ارزش فکری تعلیم و تربیت، دوره بیست ساله پیش از شهریور ۱۳۲۰ش، با حکومت نظامی‌اش، چیز اندکی بیش از صفر است. شاید هم حق داشتند که سکوت کرده بودند، چون می‌دیدند که قلدری در کار است و مدرس را به آن صورت از معرکه خارج کرده و عشقی و فرخی را به آن صورت و بهار را به آن صورت، دیگر و پنجاه و سه نفر هم، که تا جمع شوند، می‌بینند که در زندانند و پای روحانیت هم که از همه جا بریده است...» (۲۲)

پی نوشتها:

۱. محمد تقی بهار: تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران،

- تقواض قاجازیه، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۷، ج اول، ص ۹۵
 ۱. همان، ج ۲، ص ۱۰۶ و ۱۰۹
 ۲. حسین مکی: تاریخ بیست ساله ایران، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۹، ج ۱، صص ۵، ۸۹
 ۳. اسناد مطبوعات (۱۲۸۶، ۱۳۲۰)، پ. ش. ۴، به کوشش کاوه بیات و مسعود کوشانی نژاد، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۲، ص ۱۲
 ۴. محمد صدر هاشمی: تاریخ حراید و مجلات ایران، اصفهان، کمال، ۱۳۳۱، ج ۳، ص ۱۶
 ۵. اسناد مطبوعات (۱۲۸۶، ۱۳۲۰)، پ. ش. ۴، ج ۱، ص ۵۳۶
 ۶. انبهار، ش ۴، سه‌شنبه، ۲۹ مرداد، ۱۳۳۱، ش.
 ۷. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱، ص ۲۵۵
 ۸. همان، ج ۱، ص ۲۵۸
 ۹. همان، ج ۱، ص ۲۵۵
 ۱۰. تاریخ بیست ساله ایران، ج ۳، ص ۱۲۳
 ۱۱. عبدالله مسویی، شرح زندگانی من، تهران، علمی، ۱۳۶۶، ش. ۳، ص ۳۴۵
 ۱۲. یعقوب آزاد: ادبیات نوین ایران، از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۲، ص ۵۷ این کار به‌کاربرد تصویربرداری بود از دشمن که در یک دست پول و در دست دیگر اسلحه داشت و به قصد بردن گوی از میدان، داخل بازی شده بود و آدم جمهوری که از توب و تشنگی و استخوان جمع‌شده و دست بشر ترشیب پخته بود! ر. ک. تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۳، ص ۳۱۵
 ۱۳. مقام صنیع چلیله دربار پهلوی، دست شوگه، یک عده جریده از قتل ایران، شفق سرخ، ستاره جهان، کوشش گلشن تجفید ایران، ایران آزاده، سعادت بشر، امید، نشوون، آزادگان، که مقرراتی را نهاد کرده‌اند. از سانسور معاف می‌باشند...»
 رکنه‌اندازی درباره وضعیت مطبوعات در عصر رضاخان، سیاست و اجتماع در عصر رضاخان، اداره تحقیق و بررسی اسناد ریاست جمهوری، سند شماره ۱۲۸، ص ۳۳
 ۱۴. همان، سند شماره ۱۷۱، ص ۱۷
 ۱۵. اسناد مطبوعات (۱۲۸۶، ۱۳۲۰)، پ. ش. ۴، ص ۳۸۰
 ۱۶. اسنادی درباره وضعیت مطبوعات در عصر رضاخان، سند شماره ۱۷۰ و ۱۷۱، صص ۷، ۵
 روزنامه اقدام، از روزنامه‌های پر سر و صدای جنجال‌برانگیز بوده است و یادها با اختصار و سانسور مواجه شده است؛ از جمله هنگامی که تاریخ سفیدی را به صورت یادآوری منتشر می‌نمود. که به دلیل برداشتن این تاریخ به زندگی خاندان قاجار و خاندان مغفور از درج آن، ممانعت به عمل آمد و حکم، توسط کمیساریاتی مرکزی اجراء از مدیران مطابع، در عدم طرح آن تاریخ در جراید، التزام گرفته شد. ر. ک. اسناد مطبوعات (۱۲۸۶، ۱۳۲۰)، پ. ش. ۴، صص ۱۵۰، ۱۵۴
 ۱۷. کامیار غابلی: به یاد بهیمن، تهران، نشر ثالث، ۱۳۷۶، ص ۷۵
 ۱۸. اسنادی درباره وضعیت مطبوعات در عصر رضاخان، سند شماره ۱۴، ص ۱۷
 ۱۹. اسناد مطبوعات (۱۲۸۶، ۱۳۲۰)، پ. ش. ۴، ج ۱، ص ۳۸۰
 ۲۰. همان، ج ۱، صص ۱۳ و ۱۴، ۲۰۰، ۲۰۲
 ۲۱. جلال آل احمد، ادب و هنر امروز ایران، تهران، میراث، ۱۳۳۳، ج ۲، ص ۱۱۴۵

